

سرن‌دپیتی سه شاهزاده سرن‌دیب

The Serendipity of the Three Princes of Serendib:
Arabic Tales in a Collection of Italian Renaissance
Short Stories
Renzo BRAGANTINI
Universita' di Udine

ترجمه مینا اقمشه

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه تهران

کتابخانه دانشکده فلسفه و ادبیات دانشگاه لی‌یژ

کارنامه روایت عرب قرون میانه؛ انتقال و پیش‌درآمد

قصه‌های عربی در یک مجموعه ایتالیایی دوره رنسانس

داستان‌های کوتاه^۱

رتزو برگنتینی

دانشگاه اودینه

اجازه می‌خواهم با یک هشدار شروع کنم! به‌عنوان یک محقق ادبیات ایتالیایی، تنها دانش غیرمستقیمی از سنت روایی عربی دارم؛ در نتیجه مایلیم توجهم را معطوف به یک مبحث عربی مرتبط با فرهنگ ایتالیایی کنم. موضوع مورد نظر، قسمت اول مجموعه داستان‌های سفر زیارتی سه پسر جوان شاه سرن‌دیب* است که یک نویسنده که با نام بی‌تکلف کریستوفورو آرمینو^۲ شناخته می‌شد، از فارسی (به تصریح صفحه عنوان کتاب م.) [به ایتالیایی] ترجمه کرد و برای اولین بار، به سال ۱۵۵۷ در ونیز چاپ شد.

ممکن است عجیب به‌نظر برسد، چون این مجموعه تقریباً ناشناس مانده است و حتی محققین ایتالیایی هم از آن اطلاعی ندارند. اما با این وجود، پرگرینجو (کوتاه‌شده عنوان اصلی کتاب به ایتالیایی) یکی از همه‌گیرترین کتاب‌های ایتالیایی در خارج از این کشور است. می‌توان از این هم فراتر رفت و ادعا کرد که از نظر تأثیر بر ادبیات غربی، در میان کتاب قصه‌های ایتالیایی عصر رنسانس، بی‌همتاست. حتی بخشی از نوول^۳ اثر بندیللو که به‌واسطه بازنویسی بوئستونو، با عنوان *مجمده داستان تراژیک* (۱۵۵۹)، برای خوانندگان فرانسوی و نیز از طریق اثر پینتر، نویسنده انگلیسی، بنام *کاخ لند* (۱۵۶۶-۱۵۶۷)، برای خوانندگان انگلیسی آشنا بود، هرگز موفقیت پرگرینجو را به‌دست نیاورد. از جمله ترجمه‌ها و بازنویسی‌ها، نسخ آلمانی (۱۵۸۳) و فرانسوی (۱۷۱۹) قابل ذکر هستند که نسخه فرانسوی سرمنشأ نسخه انگلیسی (۱۷۲۲) و هلندی (۱۷۶۶) شد. یک نسخه هم به آلمانی در سال ۱۷۲۳ منتشر شد که پایه و اساس نسخه دانمارکی ۱۷۲۹ قرار گرفت.

**Pregrinaggio de Tre Giovani Figliuoli del Re di Serendippo*

^۱ از پروفیسورها فردریک بد، ابوبکر چریبی، آنتونلا گریستی و اولریش مارزلف برای پیشنهادهایشان تشکر می‌کنم. همچنین قدردان پروفیسور پی‌یر مسیمو فورنی و ویکتوریا کرکام هستم که متن انگلیسی من را مورد بازبینی قرار دادند.
^۲ ارجاعات من به این نسخه خواهد بود: ک. آرمینو C. Armeno، پرگرینجو *Peregrinaggio*، ویراسته برگنتینی Bergantini. برای تعیین هویت نویسنده (یا به بیان ارجح «نویسندگان»، زیرا کریستوفورو در دیباچه از یاری یکی از دو ستانش در ترجمه سخن می‌گوید)، نگاه کنید به: *Introduzione*, pp. XIX-XXII (Armeno) در زبان ایتالیایی به‌معنای آرمینی است. م.)

-Novelle -Bandello -Boaistuau -XVIII Histoires tragiques -Painter -Palace of Pleasure

^۳ نگاه کنید به: ۳۴۱-۳۴۶ PP. *Raccolta*, E. Cerulli, ۱۹۷-۱۹۲ PP. *Reise*, ed. Fischer and Bolte



نیاز به بیان نیست که احتمالاً مهم‌ترین بازنویسی، کار پروالد دو ورویل^۴ به اسم سفرهای شاهزادگان خوش‌اقبال است. شکی نیست که محبوبیت پِریگرینجو آشکارا به پی‌رنگ شگفت‌انگیز آن بازمی‌گردد که اتفاقاً ممکن نبود در هیچ شهر دیگر ایتالیا غیر از ونیز، به‌خاطر موقعیت جغرافیایی - سیاسی خاصش، مقبول بیافتد. دلیل دیگری هم برای موفقیت کتاب وجود دارد؛ کتاب، بر مبنای زیرکی مبهورکننده سه شاهزاده طرح‌ریزی شده است. در حالی که قرابت [پیرنگ] سبب محبوبیت عمومی پِریگرینجو در فرانسه شد، آمیزه آن با زیرکی در تلاقی با ذائقه انگلیسی، نوول‌های کارآگاهی را ترویج داد.

در فرهنگ لغت آکسفورد، ذیل مدخل سرنديپیتی *Serendipity* می‌خوانیم که این واژه را: «ویلیام والپول براساس عنوان قصه‌های پربان سه شاهزاده سرنديپیتی ساخت که قهرمانان آن همیشه به‌شکل تصادفی یا زیرکانه‌ای به کشف چیزهایی نایل می‌آمدند، بدون اینکه در جست‌وجوی آنها بوده باشند». پس، تعریف واژه این‌چنین می‌شود: «توانایی اکتشاف تصادفی سرخوشانه و غیرمنتظره [چیزها]». فرهنگ لغت آکسفورد به پِریگرینجو اشاره نمی‌کند که زیاد تعجب‌برانگیز نیست. در هر صورت، به یقین، سه شاهزاده سرنديپیتی قصه پربانی‌ست که منشأ آن بوده است. شگفت‌آورتر آن چیزی‌ست که در لغت‌نامه بزرگ زبان ایتالیایی در توضیح اشتقاق واژه *Serendipita* می‌خوانیم: «برگرفته از *Serendipity* به انگلیسی، واژه‌ای که هوراس والپول در ۱۷۵۴ در نوول خویش، سه شاهزاده سرنديپیتی، خلق کرد (آنجا او داستان سه جوان را تعریف می‌کند که با استعدادی خدادادی، کشف‌هایی می‌کنند که به‌دنبالش نبوده‌اند)». بی‌پهوده است که بگوییم والپول هرگز نویسنده سه شاهزاده نبود (ضمن اینکه آن اثر، اصلاً نوول نیست). در کمال تعجب به‌نظر می‌رسد که لغت‌نامه ایتالیایی، از پیشینه بازگشت اشتقاق تاریخی کلمه به کتاب ایتالیایی [پِریگرینجو] ناآگاه است. زمانی قضیه عجیب‌تر هم می‌شود که می‌بینیم پِریگرینجو در میان فهرست منابع لغت‌نامه ذکر شده است.

یکی از نخستین مثال‌ها از کشف خردمندانه در داستان‌های خیالی ایتالیایی را در اولین قصه‌های مجموعه نوولینو می‌یابیم که در ربع آخر قرن سیزدهم، فردی ناشناس به‌نام فلورنتینه^۵ گرد آورد. در چهارمین داستان از این مجموعه، پادشاهی فیلیپ نام، احتمالاً فیلیپ مقدونی پدر اسکندر کبیر، مردی یونانی را به زندان می‌افکند. هنگامی که شاه سوار بر اسب ظاهر می‌شود، مرد یونانی به او می‌گوید که غذای اسب، شیر الاغ است. شاه با ثابت شدن حرف مرد یونانی، به او روزانه نیم‌گرفته نان پاداش می‌دهد. زمانی دیگر، شاه در مورد گوهرش از یونانی نظر می‌خواهد. پاسخ می‌گیرد که کرمی درون آن است. بار دیگر شاه به‌درستی به حرف مرد زیرک پی می‌برد و نیم‌گرفته نان بدو پاداش می‌دهد. چندی بعد، شاه نامطمئن از اینکه آیا مشروع‌زاده است یا نه، به یونانی اصرار می‌کند که حقیقت تولد او را برملا سازد. مرد می‌گوید که او فرزند یک نانواست. شاه از مادرش می‌پرسد و مجبور می‌شود به فراست و زیرکی مرد یونانی اذعان برد. در پایان، شاه از او می‌پرسد که چگونه توانسته است همه این حقایق را کشف کند. پاسخ‌ها به ترتیب چنین است: (۱) خوراک اسب، شیر الاغ بود زیرا برخلاف اسب‌های دیگر، گوش‌هایش فرو افتاده بودند. (۲) درون گوهر، کرمی وجود داشت زیرا اگرچه به‌طور معمول همه

^۴ نگاه کنید به: Zinguer, Roman, PP. ۹۷-۱۲۸.

-Beroald de Verville - *Les Voyage des Princes Fortunez* -Horace Walpole -*The Three princes of Serendip*

^۵ نگاه کنید به: Novellino, ed. Conte (especially the *Introduzione*, pp. XV-XVI, and the *Nota al testo*, pp. ۲۸۱-۲۸۴)

نک: پانوش ۶ Florentine

سنگ‌ها سردند، این سنگ گرم بود و این حالت فقط زمانی پیش می‌آید که چیزی زنده درون آن باشد. ۳) اگر شاه فرزند نانو نبود، هرگز قرص نان پاداش نمی‌داد. پسر مشروع پادشاه، یک شهر هدیه می‌داد. عاقبت، شاه متوجه خساست خود می‌شود و به مرد هدایایی قیمتی می‌بخشد.^۶ اگرچه، این داستان با چارچوب قصه‌ای پرگرنجیو انطباق کامل ندارد اما عناصر مشترکی یافت می‌شوند. در پرگرنجیو، جزئیات تغدیه با شیر الاغ می‌آید ولی از همه مهم‌تر این است که نتیجه نهایی همه موشکافی‌ها، به‌طور مستقیم به شاه ربط پیدا می‌کند (در پرگرنجیو برخلاف نوولینو، هیچ شکی درباره تولد مشروع شاه بهرام وجود ندارد). قصه خیلی نزدیک‌تر به قصه افتتاحیه پرگرنجیو، قصه آغازین نوولیره با عنوان *De Sapiensa* (درباب خرد)، اثر جووانی سرگمبی است. نوولیره، در اواخر قرن چهاردهم و ابتدای قرن پانزدهم نوشته شد و اینکه کریستوفورو ارمنی، از وجود آن باخبر بوده را می‌توانیم با اطمینان رد کنیم؛ چون تا قرن نوزدهم، سرگمبی اصلاً به‌عنوان نویسنده داستان‌های عامیانه، شناخته‌شده نبود. علاوه بر آن، تنها یک دست‌نوشته ناقص از نوولیره موجود است. پس می‌بایست گمان کنیم که هم سرگمبی و هم نویسنده پرگرنجیو از روی یک منبع واحد، برداشت کرده‌اند. تا آنجایی که من می‌دانم، منبع واقعی هنوز مشخص نشده است، با اینکه برخی محققین معتقدند آن را در بعضی از اقتباس‌ها از قصه‌های عربی می‌توان پیدا کرد که با بسامد بالایی در اسپانیای قرون وسطا ظهور می‌یابند. درواقع، این عقیده می‌تواند یک مورد مطالعاتی شود. بیابید نخستین ترجمه به گویش عامه از *گفت‌وگوی حیوانات*، نوشته انیولو فیرنترئولا که در سال ۱۵۴۱ نوشته و در ۱۵۴۸ چاپ شد، را در نظر بگیریم. *گفت‌وگوی حیوانات*، بازنوشت یکی از پنج کتاب پنجه‌تنتره است که پیش‌تر در قرن سیزدهم، جووانی دکاپوا از روی یک ترجمه یهودی از *کلیله و دمنه* ابن مقفع^۷ نسخه کوتاه‌شده خویش به زبان لاتین (*Directorum humanae vitae*) را اقتباس کرد. فیرنترئولا، وابستگی به متن لاتین دکاپوا نداشت بلکه او مو به مو اقتباس اسپانیایی از پنجه‌تنتره را دنبال می‌کرد که اولین بار در ساراگوسا به سال ۱۴۹۳ چاپ شده بود (*Exlamplario contra los engano y peligros del mundo*).^۸ شاید در مورد پرگرنجیو نیز اتفاق مشابهی رخ داده، اگرچه تا امروز شواهدی دال بر آن به‌دست نیامده باشد.

^۶ نگاه کنید به همو: صص ۱۳-۱۰، ۱۷۳-۱۷۰. برای منابع این قصه نگاه کنید به همان‌جا: صص ۳۰۶-۳۰۳.

^۷ همان‌گونه که می‌دانیم، پنجه‌تنتره به واسطه *کلیله و دمنه* در اروپا گسترش پیدا کرد: غیر از نسخه یهودی بکوشش ربی جول (قرن دوازدهم)، نسخه یونانی (سایمن اهل Seth، حدود ۱۰۸۰) و نسخه اسپانیایی (نک: یادداشت ذیل) مستقیم از آن نشأت گرفتند. برای ترجمه یونانی نگاه کنید به *Stephanites* اثر لارس اولاف خوبری؛ برای جووانی دکاپوا نگاه کنید به اثر همچ‌نان غیر قابل رقابت لئوپولد اروی نو، *Fabulistes*، بویژه جلد پانزدهم (*Jean de Capua et ses dérivé*).

-Novelliere - Giovanni Sercambi - *La prima veste dei discorsi degli animali* - Agnolo Firenzuola
-Giovanni da Capua

^۸ نگاه کنید به: ۲۰۴-۲۰۳. A. Firenzuola, *le novelle*, ed. Ragni, pp. ۲۰۳-۲۰۴. یک نسخه اسپانیایی مقدم [بر آن] که بر اساس *کلیله و دمنه* به درخواست شاهزاده و بعدها شاه آلفونسوی دهم، ملقب به دانا، پرداخت شد؛ احتمالاً متعلق به ۱۲۵۱ است؛ افزون بر ترجمه اسپانیایی می‌بایست از اقتباس آلمانی هم یاد کرد. (Anthon von Pffor, *Buch der Beispiele der alten Weisen*, ۱۴۸۰)



از نخستین صفحات پَرگَرِیَجُو، خواننده متوجه می‌شود که بن‌مایه روایت، برگرفته از افسانه عربی پسران نزار، براساس نقل مُفَضِّل بن سَلَمَه، مسعودی، ابن‌الجوزی و دیگران است؛ اما در آن، تغییرات بسیاری داده شده است.^۹ جعفر، شاه سرندیب، با تظاهر به اینکه می‌خواهد از سلطنت کناره‌گیری کند، سه پسرش را فرا می‌خواند (در داستان نامی ندارند). چون، هیچ‌یک از پسرها موافقت نمی‌کند که جای او را بگیرد، جعفر به بهانه ساختگی دلخوری از تصمیمشان، آنها را از قلمرو پادشاهی‌اش بیرون می‌کند. هنگامی که سه پسر وارد سرزمین بهرام شاه می‌شوند، به شتربانی برمی‌خورند که شترش را گم کرده است. شتربان از آنها می‌پرسد که آیا شترش را دیده‌اند؟ این نقطه، شروع اولین بخش از سرندیپیتی است. سه شاهزاده، از شتربان این پرسش‌ها را می‌پرسند: (۱) آیا شتر از یک چشم کور است؟ (۲) آیا یک دندانش نیافتاده است؟ (۳) آیا لنگ نمی‌زند؟ شتربان، به هر سه پرسش بله می‌گوید و پس از سپاسگزاری، به راه خود ادامه می‌دهد. پس از مدتی، شتربان باز می‌گردد و چون نتوانسته شترش را بیابد، سه شاهزاده را سرزنش می‌کند که فریبش داده‌اند. در بخش دوم سرندیپیتی، سه برادر به او اطمینان می‌دهند که فریبی در کار نبوده است، همان‌طور که خود او هم ممکن است از یک رشته نشانه‌های جدید نتایجی بگیرد: (۱) شتر، دو لنگه بار حمل می‌کرد: یک لنگه عسل و یک لنگه کره (بزرگ‌ترین برادر)، (۲) زنی هم سوار بر شتر بود (برادر وسطی)، (۳) زن، باردار بود (کوچک‌ترین برادر). شتربان که متقاعد شده سه شاهزاده سارقان شتر هستند، مصمم به دادخواهی شده و نزد بهرام، آنها را به دزدی متهم می‌کند. بهرام، سه شاهزاده را به زندان می‌افکند؛ اما پس از اینکه حیوان پیدا می‌شود، حکم به آزادی‌شان می‌دهد و از ایشان می‌خواهد که بگویند چگونه مشخصه‌های شتر و ویژگی‌های بارش را دریافتند. پاسخ‌ها به بخش اول سرندیپیتی از این قرار است: (۱) شتر یک چشم نداشت چون علف در یک‌سو کنده شده بود و در سوی دیگر، دست‌ناخورده مانده بود. (۲) یک دندان نداشت زیرا بر سر راه، دسته‌های علف زیادی، به بزرگی رد شدن از جای خالی یک دندان، دیده می‌شد. (۳) لنگ می‌زد چون کشیده شدن رد یکی از سُم‌ها بر روی زمین، کاملاً نمایان بود. پاسخ‌ها به بخش دوم سرندیپیتی عبارت‌اند از: (۱) بار شتر در یک طرف کره و طرف دیگر عسل بود زیرا در یک طرف مسیر، انبوه مورچگان و در آن طرف، مگس‌ها دیده می‌شدند. (۲) زنی سوارش بود چراکه برادر وسطی، متوجه ادرار نزدیک چند رد پا شد و هنگامی که انگشتش را در آن زد، ناگهان شهوت بر او غلبه کرد. (۳) زن، باردار بود زیرا از رد به‌جامانده بر روی شن، مشخص می‌شد که زن پس از راحت کردن خودش برای سرپا ایستادن، نیاز به استفاده از دستانش داشته است. بهرام که از کشفیات سرندیپیتی‌وار سه شاهزاده شگفت‌زده شده بود، دعوتشان کرد چندی میهمانش باشند.

یک روز بهرام که مخفیانه سرگرم گوش دادن به گفت‌وگوی سه برادر بود، شنید که چه‌ها درباره شراب و غذایی می‌گویند که او به ایشان می‌داد. در اینجا، سومین سرندیپیتی رخ می‌دهد: (۱) برادر بزرگ می‌گوید که شک ندارد شراب از موستانی کشته در گورستان به‌عمل آمده است. (۲) برادر وسطی، تأیید می‌کند بره‌ای که گوشتش را می‌خورند با شیر سگ ماده تغذیه شده است. (۳) کوچک‌ترین برادر می‌گوید که فهمیده است یکی از وزیران، قصد کشتن شاه را دارد، به این خاطر که وی پسر وزیر را به‌سبب ارتکاب یک جنایت به مرگ محکوم کرده بود. بهرام، پس از تحقیق کردن درباره استنتاج‌های سه شاهزاده، پی می‌برد که آنها باز درست گفته‌اند (اگرچه نیازی به پرس‌وجو در مورد سومین استنتاج ندارد). از سه جوان جويا می‌شود چگونه به این نتیجه‌گیری‌ها رسیدند: (۱) موستان در یک گورستان پرورانیده شده، چون اگرچه شراب شادی‌بخش است، برادر بزرگ‌تر با نوشیدن آن ناگهان غمگین و اندوهناک شد. (۲) بره، با شیر سگ ماده تغذیه شده بود،

^۹ نگاه کنید به: R. Blachère, *Histoire*, vol. III., pp. ۷۵۸-۷۶۰; al-Mas'ūdī, *prairies*, transl. Barbier de Meynard and Pavet de Courteille, rev. Pellat, vol. II. pp. ۴۱۷-۴۱۸; Ibn el Gauzi, *Adkijâ*, transl. Rescher, pp. ۱۲۰-۱۲۲ همچنین نگاه کنید به T. Fahad, *La Divination*, pp. ۳۷۴-۳۷۵

زیرا به محض اینکه برادر دومی شروع به خوردن کرد، دهانش شور و کف‌آلود شد.^{۱۰} وزیر، نقشه قتل شاه را می‌کشد چون یک‌بار بهرام در جمع درباریان، سرگرم سخن راندن از سزاواری افراد نابه‌کار برای مجازات بود و برادر کوچک‌تر متوجه شد که حال وزیر، ناگاه دگرگون گشت. همچنین، شاهزاده دید که وزیر آب طلبید تا جگرش را خنک سازد. پس او اندیشید که فقط محکومیت پسرش به مرگ می‌توانسته او را این‌چنین آزار دهد. شاه، در نهایت وزیر را از قلمروش بیرون راند.^{۱۱}

هیچ شکی نیست که این داستان نقل‌شده در *پِری‌گرینجو*، از افسانه پسران نزار سرچشمه می‌گیرد؛ اما آیا این برداشت، مستقیم است؟ من این‌گونه فکر نمی‌کنم. جدای از این واقعیت که افسانه عربی، بخش دوم از *سرن‌دپیتی* را ندارد، گویاترین تفاوت آن است که چون قصه منسوب به نزار، بنیان‌گذار قبیله‌های عربی شمالی است، تعداد جوانان به چهار تن می‌رسد؛ در *پِری‌گرینجو*، همین‌طور در [اثر] *سِرکَمبی*، آنها سه تن هستند. دیگر تفاوت مشهود، [مسئله] مشروع بودن بهرام^{۱۲} است، برخلاف میزبان پسران نزار؛ ولی اختلاف در مورد دوم می‌بایست به دو دلیل مرتبط به هم فهم شود: (۱) در پایان *پِری‌گرینجو*، جوان‌ترین شاهزاده با یکی از دختران بهرام عروسی می‌کند و پس از درگذشت او، وارث تاج‌وتخت می‌شود. نمایش دادن او به‌عنوان وارث یک امپراتور حرامزاده، زبیده نبود. (۲) به‌خصوص در ونیز پرآوازه، به‌خاطر داشتن [رژیم سیاسی] کایزرورپایسم* و ادبیاتی که همواره پشتیبان قدرت سیاسی بوده است، چنان پایانی می‌توانست تکان‌دهنده باشد. به‌نظر می‌رسد قصه‌های *سِرکَمبی* و *کریستوفورو [ارمنی]*، ناشی از ادبیات شفاهی نباشد. اگر چنین بود، وفاداری تام به همه تسلسل روایتی *سرن‌دپیتی* و توضیحات خودشان سخت می‌شد. در حقیقت یک متن وجود دارد که برخی از تغییرات رخ داده در اثر *سِرکَمبی* و اثر *کریستوفورو* در آن قابل ردگیری هستند. بنابر آن چیزی که برخی از محققین نشان داده‌اند، در واقع به‌نظر می‌آید *پِری‌گرینجو* نزدیکی زیادی به *هشت بهشت*^{۱۳} *امیرخسرو دهلوی* دارد. از یک‌سو، چهار ویژگی اصلی، *هشت بهشت* و *پِری‌گرینجو* را به هم پیوند می‌دهند و از سوی دیگر، آنها را از افسانه «پسران نزار» متمایز می‌کنند؛ حتی اگر به این یکی افسانه، به‌عنوان منبع کهن هر دو اثر نگریسته شود: (۱) پدر شاهزاده‌ها شاه *سرن‌دیب* است؛ (۲) شاهزاده‌ها سه تن هستند؛ (۳) تعداد اپیزودهای *سرن‌دپیتی* هم سه‌تا است و تقریباً به‌طور کامل با *پِری‌گرینجو* مطابقت دارند؛ (۴) پاسخ‌های داده‌شده به شاه میزبان نیز تقریباً تمام و کمال تطابق دارند. تنها اختلاف بین *هشت بهشت* و *پِری‌گرینجو* این است که اولی، با حفظ وفاداری به سنت، میزبان شاهزادگان را پسر نامشروع یک آشپز نشان می‌دهد؛ اما دیدیم که این تفاوت اهمیت جدی ندارد.

^{۱۰} سه اپیزود *سرن‌دپیتی*، دو بن‌مایه بسیار نزدیک به هم دارد؛ نگاه کنید به: آ. آرنه، تیپ‌های ۶۵۵ A, ۶۵۵ (ص ۲۳۱). همچ‌نین نگاه کنید به: K. Ranke, "Brüder: Die scharfsinnigen B", col. ۸۷۴-۸۷۷ (col. ۸۷۷) تاریخ چاپ *پِری‌گرینجو* را ۱۵۷۷ ذکر می‌کند، در صورتی که ۱۵۵۷ درست است.

^{۱۱} نگاه کنید به: C. Armeno, *Peregrinaggio*, I, §§ ۱-۹۹, pp. ۹-۳۳.

^{۱۲} افزون بر *نوولینو*، میزبان در اثر *سِرکَمبی* هم نامشروع است.

*Caesaropapism

^{۱۳} نگاه کنید به: A. Wesselski, "Quellen", pp. ۱۰۶-۱۱۹; S.V.R. Cammann, "Christopher", pp. ۲۲۹-۲۵۸; A.M. Piemontese, "Fonti", pp. ۱۸۵-۲۲۱; and "Otto Paradisi", pp. ۳۱۴-۳۱۷; Amir KHusrau da Delhi *Le otto novelle*



با استناد به چنین نزدیکی‌هایی، آیا می‌توانیم بگوییم که هشت بهشت، به‌جز اپیزودهای مشتق از افسانه پسران نزار، منبع واقعی پِـرِگَرینَجو است؟ در واقع، خیر؛ البته نه به این سبب که آن شامل قصه‌هایی است که منابعشان هنوز ناشناخته مانده‌اند، بلکه به این دلیل که سایر اپیزودهای این مجموعه، ربطی به هشت بهشت ندارند؛ مثلاً به‌نظر می‌آید یکی از آنها، مربوط به مجموعه هندی *Kathasaritsagara*^{۱۴} باشد. ناگزیر باید نتیجه بگیریم که پِـرِگَرینَجو، بر منابع مختلف پایه‌گذاری شده است. مدرک تاریخی چندگانه بودن منابع، در برخی موارد، آشکار است. گمان می‌رود که نویسنده پِـرِگَرینَجو، مثلاً با هفت پیکر نظامی، آشنا بوده است. این امر به هیچ‌روی شگفت‌آور نیست، زیرا آن منظومه، منبع اصلی هشت بهشت است. هنوز بعضی دست‌نوشته‌ها موجودند که آنجا، اشعار هر دو روبه‌روی همدیگر قرار دارند. تاریخ اشعار، پس از ربع اول قرن پانزدهم [میلادی] نیست. هنوز هم می‌توان چنین شاهد تاریخی برای دیگر قصه‌های مندرج در پِـرِگَرینَجو پیدا کرد و در عین حال، ما دیدیم که احتمال داده نمی‌شود که اثر بر مبنای سنت شفاهی، پا گرفته باشد. تا زمان پیدا شدن یک منبع مکتوب، درباره ساخت آن، نمی‌توان قطع به یقین سخن گفت.

مطلبی را به جرأت می‌توانیم بگوییم؛ بسیاری از محققین مانند تئودور بنفی گمان می‌برند که کریستوفورو ارمنو، یک نام برساخته باشد. او همچنین تصور می‌کرد، دوستی که به کریستوفورو کمک کرد، جووان فرانچسکو سترپرولا باشد که شب‌های دلپندیر^{۱۵} را نوشت. در تلاش برای چیزی که وجود کریستوفورو در واقعیت را تأیید کند، در بایگانی دولتی ونیز مدرکی پیدا کردم مبنی بر اینکه یک ارمنی متخصص در چند زبان شرقی (عربی، فارسی و غیره)، دوست صمیمی جوزپه تِرمِزینو، او هم به نوبه خود فردی بسیار زبردست در حوزه زبان‌های شرقی (از جمله عربی)، به‌عنوان یک مترجم، به‌طور مرتب از جمهوری ونیز حقوق دریافت می‌کرد. از قضای روزگار، جوزپه تِرمِزینو، برادرزاده میکلّه است که پِـرِگَرینَجو را چاپ کرده است. امکان دارد ارمنی چندزبانه و دوستش، تِرمِزینو، نویسندگان / مترجمان این مجموعه همچنان پرمز و راز باشند^{۱۶}.

^{۱۴} نگاه کنید به: Armeno, *Peregrinaggio*, I, §§ ۱۴۰-۱۵۳, pp. ۴۱-۴۳. برای لیستی از منابع شناسایی‌شده، نگاه کنید به: دیباچه نوشته‌شده توسط نگارنده، صص XXXIII-XXX

-Theodor Benfy

-Giovan Francesco Straparola

- Piacevoli Notti

^{۱۵} نگاه کنید به: Th. Benfy, "Ein alter", pp. ۲۵۷-۲۸۸ (especially pp. ۲۵۷-۲۷۰). در هر حال بنفی، مدرک مستدلی برای پشتیبانی حدسیات خود ارائه نمی‌کند.

-Giuseppe Tramezzino

- Michele

^{۱۶} نگاه کنید به: R. Bragantini, *Introduzione*, in C. Armeno, *Peregrinaggio*, pp. XXVIII-XXXI

Bibliography

Sources

- Amir Khusrau da Delhi, *Le otto novelle del Paradiso, Introduzione* di Paola Mildonian, *Postfazione* di Angelo Michele Piemontese, Soveria Mannelli: Rubbettino, 1996.
- Armeno, Cristoforo, *Peregrinaggio di tre giovani figliuoli del re di Serendippo*, a cura di Renzo Bragantini, Roma: Salerno Editrice, 2000.
- Firenzuola, Agnolo, *Le novelle*, a cura di Eugenio Ragni, Roma: Salerno Editrice, 1971.
- Hervieux, Léopold, *Les Fabulistes latins. Depuis le siècle d'Auguste jusqu'à la fin du moyen âge*, Paris: F. Didot, 1893-1899 (reprint: Hildesheim-New York: G. Olms, 1970), 5 vols.
- Ibn el-Ğauzi, *Das 'Kitâb el-adkijâ' des Ibn el-Ğauzi*, [...] aus dem Arabischen übersetzt von Oskar Rescher, Galata: [Gesetzt von Breitling & Preis in der Druckerei, "Annuaire oriental"], 1925.
- Al-Mas'ūdī, *Les Prairies d'or*, traduction française de Barbier De Meynard et Pavet De Courteille, revue et corrigée par Charles Pellat, Paris: Société Asiatique, 1962-1989, 5 vols.
- Novellino (II)*, a cura di Alberto Conte, *Presentazione* di Cesare Segre, Roma: Salerno Editrice, 2001.
- Reise (Die) der Söhne Giaffers aus dem Italienischen des Christoforo Armeno übersetzt durch Johann Wetzel*, hrsg. von Hermann Fischer und Johannes Bolte, Tübingen: Gedruckt für den Litterarischen Verein in Stuttgart, 1895 (actually 1896).
- Sjöberg, Lars-Olof, *Stephanites und Ichnelates*, Überlieferungsgeschichte und Text, Uppsala: Almqvist & Wiksell, 1962.

References

- Aarne, Antti, *The Types of the Folktale. A Classification and Bibliography*, Translated and Enlarged by Stith Thompson, Second Revision, Helsinki: Suomalainen Tiedeakatemia-Academia Scientiarum Fennica ("FF Communications", Edited for the Folklore Fellows by Séamus Ó Duilearga, Lauri Honko, Matti Kuusi, Kurt Ranke, Dag Strömbäck, Archer Taylor, vol. LXXV, no. 184, Third Printing), 1973.

- Benfey, Theodor, "Ein alter christlich-persischer Roman: Die Reisen der drei Söhne des Königs von Serendippo", in *Orient und Occident* III (1865), pp. 257-288.
- Blachère, Régis, *Histoire de la littérature arabe des origines à la fin du XV^e siècle de J.-C.*, Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient Adrien Maisonneuve, 1952-1966, 3 vols.
- Cammann, Schuyler Van Rensselaer, "Christopher the Armenian and the Three Princes of Serendip", in *Comparative Literature Studies* IV (1967), pp. 229-258.
- Cerulli, Enrico, *Una raccolta persiana di novelle tradotte a Venezia nel 1557*, Roma: Accademia Nazionale dei Lincei ("Memorie della Classe di Scienze morali, storiche e filologiche", XVIII, Serie 8^a), 1975.
- Fahd, Toufic, *La Divination arabe. Études religieuses, sociologiques et folkloriques sur le milieu natif de l'Islam*, Leiden: Brill, 1966.
- Piemontese, Angelo Michele, "Le fonti orientali del 'Peregrinaggio' di Cristoforo Armeno e gli 'Otto Paradisi' di Amir Khusrau da Delhi", in *Filologia e Critica* XII (1987), pp. 185-221.
- , "Gli 'Otto Paradisi' di Amir Khusrau da Delhi. Una lezione persiana del 'Libro di Sindbad' fonte del 'Peregrinaggio' di C. Armeno", in *Atti della Accademia Nazionale dei Lincei, Classe di Scienze morali, storiche e filologiche, Memorie*, s. IX, VI (1995), fasc. 3, pp. 317-417.
- Ranke, Kurt, "Brüder: Die scharfsinnigen B.", in *Enzyklopädie des Märchens, Handwörterbuch zur historischen und vergleichenden Erzählforschung* (11 vol. hitherto published, Berlin-New York: Walter de Gruyter, 1977-2004), Band 2, 1979, col. 874-887.
- Wesselski, Albert, "Quellen und Nachwirkungen der Haft Paikar", in *Der Islam* XXII (1935), pp. 106-119.
- Zinguer, Ilana, *Le Roman stéganomorphique. "Le Voyage des princes fortunez" de Béroalde de Verville*, Paris: Champion, 1993.